



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَسَيُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

وَسَيُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE17201







[illegible][illegible][illegible][illegible]

۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

و بعد شش سالگی هم سعادت افروز که از میان انوار حضور فاضل انوار  
 یک پسر ۱۲ رفته است ۱۲  
 و شش ماه بعد کشتن شهریار فردون فرما چون آخر مهر و اردو است  
 و همیشه بر روز و آوار فیروز بخت فرخنده سپهر فرمان روائی و  
 محال معصوم دادون ۱۲  
 ملکرانی سپهر مهر داد و دهی و گیتی ستانی بانی میان جہانبانی ایشان  
 اعیان اعیان آفرینش مغرور و روان کالبد دانش و عشق برین  
 چار با کش فضا کل ابرق سنج گزین شهر سنجش ازین لایط اسمع صایب  
 سلکین اورنگ سلطنت مکان و ملکین نمر اورانج و ملکین  
 زمان و زمین از میان

<p>زینباجی سپهسالار و شاه آن بزرگوار و عدل خان شاهان جهان افضل بودند</p>	<p>شاهان خلافت الهی لایق کسب یا کسی بودند زود بود و خرد بود انسان سپهسالار و خواران آن چو درش</p>
--	---

مروج اسلام و مرتبی تسکین مقوم ایمان و مقوی مومنین سایه پرورد  
 فرعون ظل الهی نام و وقت ازل آورده و شامینتای از سید او امار فیض  
 افتخاری جامع خدین و نیاز و بی وین سایه ای از نیایش

<p>این بین شماست و کرامت          ذات ۱۲ از ایشان          و در این بین ازین دانش          عقل و فهم و فکر و رای تأمید</p>	<p>و آن شخص خصانت و کرامت          را در این جهان همان جانش          داد و دل دین و دانش و دین</p>
--	--

*[Handwritten notes in Urdu script, likely bleed-through from the reverse side.]*

این بدستگیری تارک افزای افتادگان و آن به نیکوکاری بند  
 از دوگان آن جهان و جهانیان را بجای جان درین محل و در  
 بیب و خلا شد و خجالت یافت  
 و در کان نور و چشم و منیرت چشم در سر + اشع از

آن اصل اصالت و باکات  
 و آن فرخ امانت و رسالت  
 برده زود و بچشم آسک  
 عین شجره او و الا  
 یکسو سحر یو هفت کشور  
 ای شاه ایچ  
 آن یگانه نیز عارین طارم منور آن چون هر نور چشم و چراغ +  
 این هفت شفق آن فرخ بخش جودان این تمن و این  
 آن سراسر شرف و آن را روان و سیاه سراسر و آن  
 سلطان ملک سبیر و ملک سیر شانه اده مراد بخش مرید و بر و الله  
 قتال زمره حتی بخت مده ملا الدیر و عده بجاوت معمود و بهر و  
 سعادوت نور و فری و زری و برکت لیلۃ القدر بحم و زری می انداخت  
 و انجمن سبیت امن بهشت مرعور و از زمرت و نصرت ابدی و نوریت  
 و نصرت سبیدی می آه و خجالت بدستور مقرر و در فصل حضور علی الدوام  
 سخاوت آذرباد و انحضرت گریه هنگامه هنگامی بست و بیان  
 بایع و امعان سخانی را معان و انشا و اشعار و انشاده مقامات را  
 مقام و موعوم هر باب و هر فن چهره ص از ویرینه نقص گذشتگان

این بدستگیری تارک افزای افتادگان و آن به نیکوکاری بند  
 از دوگان آن جهان و جهانیان را بجای جان درین محل و در  
 بیب و خلا شد و خجالت یافت  
 و در کان نور و چشم و منیرت چشم در سر + اشع از

این بدستگیری تارک افزای افتادگان و آن به نیکوکاری بند  
 از دوگان آن جهان و جهانیان را بجای جان درین محل و در  
 بیب و خلا شد و خجالت یافت  
 و در کان نور و چشم و منیرت چشم در سر + اشع از  
 آن اصل اصالت و باکات  
 و آن فرخ امانت و رسالت  
 برده زود و بچشم آسک  
 عین شجره او و الا  
 یکسو سحر یو هفت کشور  
 ای شاه ایچ  
 آن یگانه نیز عارین طارم منور آن چون هر نور چشم و چراغ +  
 این هفت شفق آن فرخ بخش جودان این تمن و این  
 آن سراسر شرف و آن را روان و سیاه سراسر و آن  
 سلطان ملک سبیر و ملک سیر شانه اده مراد بخش مرید و بر و الله  
 قتال زمره حتی بخت مده ملا الدیر و عده بجاوت معمود و بهر و  
 سعادوت نور و فری و زری و برکت لیلۃ القدر بحم و زری می انداخت  
 و انجمن سبیت امن بهشت مرعور و از زمرت و نصرت ابدی و نوریت  
 و نصرت سبیدی می آه و خجالت بدستور مقرر و در فصل حضور علی الدوام  
 سخاوت آذرباد و انحضرت گریه هنگامه هنگامی بست و بیان  
 بایع و امعان سخانی را معان و انشا و اشعار و انشاده مقامات را  
 مقام و موعوم هر باب و هر فن چهره ص از ویرینه نقص گذشتگان

این بدستگیری تارک افزای افتادگان و آن به نیکوکاری بند  
 از دوگان آن جهان و جهانیان را بجای جان درین محل و در  
 بیب و خلا شد و خجالت یافت  
 و در کان نور و چشم و منیرت چشم در سر + اشع از



این کتاب در بیان حقایق و معانی است که در کتب دیگر نمانده است و در بیان حقایق و معانی است که در کتب دیگر نمانده است

توفیقات کسری

این کتاب در بیان حقایق و معانی است که در کتب دیگر نمانده است و در بیان حقایق و معانی است که در کتب دیگر نمانده است

این کتاب در بیان حقایق و معانی است که در کتب دیگر نمانده است و در بیان حقایق و معانی است که در کتب دیگر نمانده است

این کتاب در بیان حقایق و معانی است که در کتب دیگر نمانده است و در بیان حقایق و معانی است که در کتب دیگر نمانده است

این کتاب در بیان حقایق و معانی است که در کتب دیگر نمانده است و در بیان حقایق و معانی است که در کتب دیگر نمانده است

این کتاب در بیان حقایق و معانی است که در کتب دیگر نمانده است و در بیان حقایق و معانی است که در کتب دیگر نمانده است

این کتاب در بیان حقایق و معانی است که در کتب دیگر نمانده است و در بیان حقایق و معانی است که در کتب دیگر نمانده است

بر خاسته است چنانچه خواست از آن منبع کمال صفت نصفت سخن ابتدا  
 او موقوف شده ۱۲ بنظر ایش و بعد ۱۲ از بنده ۱۲ افعال و آن ۱۲  
 شده هم بر آن مبداء خیر متینا می نوشتی گشت در سجاات ملاکات با و گما  
 منزلت با قرب که تقرب گزینان عرض بدایع و تالیع اند چون بیا  
 بنظر و در اندک ۱۲ از و در اندک ۱۲ از و در اندک ۱۲ از و در اندک ۱۲ از  
 شناسات وقت و حال از بار یک بینی و تالیق حقایق معصوم  
 و نیز و در اندک ۱۲ از و در اندک ۱۲ از و در اندک ۱۲ از و در اندک ۱۲ از  
 حبل متین بیان مبین ۱۲ بتصرف گنجانه جواهر و ادوری و مکیلی ۱۲  
 توفیقات کسری پیوسته و در باب توصیف آن مجبور به جات  
 معارف صوری و معنوی ادواب اطراف و اطراف گشوده از و در اندک ۱۲ از  
 نیستند و آن دستور کلی ملکی و مالی کتاب است متضمن ادواب حکم و  
 ادواب درون از جمله سوال و جواب که متوجه آن و در دستور آن ۱۲  
 بدستور کسری از متر بر وادی از امور و متوجه هر یک از ادواب خاصه  
 احکام و اقوال حکمت اشتمال از آن صاحب نصاب کمال نصفت  
 پرسیده اند جواب جواب قرین هر فصلی در تحت آن بتوقع و متوقع  
 یعنی خط خاص رسانیده و از جمله آن اصول و احادیث که هر یک از آن  
 با صد گنج شاگان بر آگاهی از اشیاء آنچه بر یور تدوین حکمت تزیین  
 پذیرفته یکی از یگان او همان عهد متین آنرا بتازی از جمله مملو  
 و در مترجمه سر کسری نموده چون در همین این حالت

این کتاب در بیان حقایق و معانی است که در کتب دیگر نمانده است و در بیان حقایق و معانی است که در کتب دیگر نمانده است











وہی ہے جس نے ان کو

*[The page contains dense handwritten Persian script in Maghrebi style.]*

وہی ہے جس نے ان کو اپنی طرف سے ان کے لئے ایک نیا دنیا بنا دی ہے۔

[illegible]



























و در این راه از آنکه راه استغاثه مبارک گاه کشته از ما شکایت نماید بدرگاه خدای عز و جل از ایشان بی وجود نمود و پیوست که انگیزه کرد و دلیل عجز و ضعف مرد و بی وفای عدم معرفت راه چاره و شناخت بودی کارست مرفوع سحر موجب فرموده اند که بر ایشان عالم ایشان واجبست که ترجم ایشان بر کافیه مردم عموم داشته باشند و بعضی از احیان حجاب ایشان شده بد نباشد انتی و تفسیر این مرفوع آنست که عتبات

عام و رافت خاص ملوک در طریق حسن سلوک با عوام و خواص اقتضا ارکان دارو که در همه حال و بیار و دشوار حجاب بوده گاه گاه ممکن از بعضی مامول و رخصت وصول درگاه خفاص نباشند و موجب بسوی که مقتضای عادل و احسانست بهولت بار بر اهل قرب و بعد کیسان شده و دشواری خروج و دخول بیگانهان آسان گردد و در راه یافتن درویشان و مردم بریشان بساطت قرب ایشان و دشوار و دور از کار نباشد و توضیح چیست آنکه منع مردم باری طلب از درگاه ملوک همانا و بر راه ساختن آسانی و آمال و گمانست بسوی دشمنان انتی و توضیح این اسباب آنست که از جانب ملوک ابواب آسانی رخصت وصول درگاه و دخول با گاه خرد بگاه بار بر روی محتاجان بر نعم حجاب بشن همانا نشود و در

محتاجان و در این راه از آنکه راه استغاثه مبارک گاه کشته از ما شکایت نماید بدرگاه خدای عز و جل از ایشان بی وجود نمود و پیوست که انگیزه کرد و دلیل عجز و ضعف مرد و بی وفای عدم معرفت راه چاره و شناخت بودی کارست مرفوع سحر موجب فرموده اند که بر ایشان عالم ایشان واجبست که ترجم ایشان بر کافیه مردم عموم داشته باشند و بعضی از احیان حجاب ایشان شده بد نباشد انتی و تفسیر این مرفوع آنست که عتبات

توضیحات کلی  
در این راه از آنکه راه استغاثه مبارک گاه کشته از ما شکایت نماید بدرگاه خدای عز و جل از ایشان بی وجود نمود و پیوست که انگیزه کرد و دلیل عجز و ضعف مرد و بی وفای عدم معرفت راه چاره و شناخت بودی کارست مرفوع سحر موجب فرموده اند که بر ایشان عالم ایشان واجبست که ترجم ایشان بر کافیه مردم عموم داشته باشند و بعضی از احیان حجاب ایشان شده بد نباشد انتی و تفسیر این مرفوع آنست که عتبات  
عام و رافت خاص ملوک در طریق حسن سلوک با عوام و خواص اقتضا ارکان دارو که در همه حال و بیار و دشوار حجاب بوده گاه گاه ممکن از بعضی مامول و رخصت وصول درگاه خفاص نباشند و موجب بسوی که مقتضای عادل و احسانست بهولت بار بر اهل قرب و بعد کیسان شده و دشواری خروج و دخول بیگانهان آسان گردد و در راه یافتن درویشان و مردم بریشان بساطت قرب ایشان و دشوار و دور از کار نباشد و توضیح چیست آنکه منع مردم باری طلب از درگاه ملوک همانا و بر راه ساختن آسانی و آمال و گمانست بسوی دشمنان انتی و توضیح این اسباب آنست که از جانب ملوک ابواب آسانی رخصت وصول درگاه و دخول با گاه خرد بگاه بار بر روی محتاجان بر نعم حجاب بشن همانا نشود و در





۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰









توقیع اگر آن کسی که در فقرت و حاشی و گرانی اسبابی  
 و بیوزنات حاصل و توانی پنهانید و حرکت بگی علایق بر عظیم فصل  
 می آید مابعضی از واکف می نمایم و بار سنگین از  
 ووشش او برداشته بستر تنها از وقاحت بیفتد مایم  
 مرفوع عامل اعمال قیاس و زوئیر خوارزم جد و اجتهاد  
 و کتب مواد عنایت و ذراعت آن بلا فیل مساجی  
 جنبی جمع و قیاس ال... رسانیده که محصول ارتقاعی را  
 از قدر مقدار معمول سایر فویدول مضاعف  
 گردانیده توقیع دوم نقد سبب پانصد  
 هزار و در هم بصیغه حله این خدمت ستوده بان کار  
 آزموده و اصل سازند و بر قسم تضعیف  
 بر مرسوم مقدر او بنیاد نمایند و بکوشی  
 مع تریه

عدم بایقت انکار و نزول آن از مراتب شرف و مقدار او در  
 لباس اظهار شجاعت و اقتدار استماع پسنداید مرفوع  
 خشمی و درباره فلان سال را بآید و در بار انظار و اصدار یافته  
 بود و او بهانه تماثل احوال و کمال انفعال از قیام نبهوض تقاعد  
 بنمایند و ازین راه را می شنود و آمدن بروخت و شواری می آید  
 توقیع اگر آن کسی که در فقرت و حاشی و گرانی اسبابی  
 و بیوزنات حاصل و توانی پنهانید و حرکت بگی علایق بر عظیم فصل  
 می آید مابعضی از واکف می نمایم و بار سنگین از  
 ووشش او برداشته بستر تنها از وقاحت بیفتد مایم  
 مرفوع عامل اعمال قیاس و زوئیر خوارزم جد و اجتهاد  
 و کتب مواد عنایت و ذراعت آن بلا فیل مساجی  
 جنبی جمع و قیاس ال... رسانیده که محصول ارتقاعی را  
 از قدر مقدار معمول سایر فویدول مضاعف  
 گردانیده توقیع دوم نقد سبب پانصد  
 هزار و در هم بصیغه حله این خدمت ستوده بان کار  
 آزموده و اصل سازند و بر قسم تضعیف  
 بر مرسوم مقدر او بنیاد نمایند و بکوشی  
 مع تریه

توقیع اگر آن کسی که در فقرت و حاشی و گرانی اسبابی  
 و بیوزنات حاصل و توانی پنهانید و حرکت بگی علایق بر عظیم فصل  
 می آید مابعضی از واکف می نمایم و بار سنگین از  
 ووشش او برداشته بستر تنها از وقاحت بیفتد مایم  
 مرفوع عامل اعمال قیاس و زوئیر خوارزم جد و اجتهاد  
 و کتب مواد عنایت و ذراعت آن بلا فیل مساجی  
 جنبی جمع و قیاس ال... رسانیده که محصول ارتقاعی را  
 از قدر مقدار معمول سایر فویدول مضاعف  
 گردانیده توقیع دوم نقد سبب پانصد  
 هزار و در هم بصیغه حله این خدمت ستوده بان کار  
 آزموده و اصل سازند و بر قسم تضعیف  
 بر مرسوم مقدر او بنیاد نمایند و بکوشی  
 مع تریه

توقیع اگر آن کسی که در فقرت و حاشی و گرانی اسبابی  
 و بیوزنات حاصل و توانی پنهانید و حرکت بگی علایق بر عظیم فصل  
 می آید مابعضی از واکف می نمایم و بار سنگین از  
 ووشش او برداشته بستر تنها از وقاحت بیفتد مایم  
 مرفوع عامل اعمال قیاس و زوئیر خوارزم جد و اجتهاد  
 و کتب مواد عنایت و ذراعت آن بلا فیل مساجی  
 جنبی جمع و قیاس ال... رسانیده که محصول ارتقاعی را  
 از قدر مقدار معمول سایر فویدول مضاعف  
 گردانیده توقیع دوم نقد سبب پانصد  
 هزار و در هم بصیغه حله این خدمت ستوده بان کار  
 آزموده و اصل سازند و بر قسم تضعیف  
 بر مرسوم مقدر او بنیاد نمایند و بکوشی  
 مع تریه



در باب اخلاص در نگاه در باب و در تحواری او بر استی گواهی میدهند  
 بصدور پیوسته توقع دشمنی خدا از محال گفتار و کردار او  
 است و چون عداوت صلح مستلزم عداوت مصروفات است  
 در این صورت لازم است که مخلوقات نیز دشمن باشد و دشمنی  
 خلق خدا بطریق اولی دشمنی بادشاه را که حافظ و حامی ایشانست لازم  
 وار و مرفوع فلان درون خراب بیرون آباد که از درگاه ما  
 برای تحقیق حقیقت نظم و ادوار ان بنوا حنی بلادرفته بود بر دو  
 شهادت ثقات تحقیق پیوسته که بعلمت ثقات دیانت و کفر اند  
 رشوت اعماض عین از کت ظلم نموده و بسبب اختلاس ستمهای گوناگون  
 اینگونه بمیداد ظاهر تبارگی بر مظلومان روا داشته توقع آنست  
 دین بید یانست در درو دنیا از طرف ماکشتن سخت نیز ادا است و در  
 آخرت من جانب ندم بعافیت مستحق عقوبت بسیار و خلود نامر فوع  
 بچه موجب فرموده اند که نسبت ملکه زاده نرسی بایست و دوام  
 مضرت بیانست به بدن انسان توقع بجهت بیرون رفتن او  
 از متن جاده رضای ما و جدائی گردین از پیروی مویابی انتهی و  
 تفسیر این توقع آنست که چون مبادی حق و مبادی باطلی طبع خود که  
 مخالفت حکم خود را لازم دارد از راه متابعت تقصیرهای خود را گوید

در باب اخلاص در نگاه در باب و در تحواری او بر استی گواهی میدهند  
 بصدور پیوسته توقع دشمنی خدا از محال گفتار و کردار او  
 است و چون عداوت صلح مستلزم عداوت مصروفات است  
 در این صورت لازم است که مخلوقات نیز دشمن باشد و دشمنی  
 خلق خدا بطریق اولی دشمنی بادشاه را که حافظ و حامی ایشانست لازم  
 وار و مرفوع فلان درون خراب بیرون آباد که از درگاه ما  
 برای تحقیق حقیقت نظم و ادوار ان بنوا حنی بلادرفته بود بر دو  
 شهادت ثقات تحقیق پیوسته که بعلمت ثقات دیانت و کفر اند  
 رشوت اعماض عین از کت ظلم نموده و بسبب اختلاس ستمهای گوناگون  
 اینگونه بمیداد ظاهر تبارگی بر مظلومان روا داشته توقع آنست  
 دین بید یانست در درو دنیا از طرف ماکشتن سخت نیز ادا است و در  
 آخرت من جانب ندم بعافیت مستحق عقوبت بسیار و خلود نامر فوع  
 بچه موجب فرموده اند که نسبت ملکه زاده نرسی بایست و دوام  
 مضرت بیانست به بدن انسان توقع بجهت بیرون رفتن او  
 از متن جاده رضای ما و جدائی گردین از پیروی مویابی انتهی و  
 تفسیر این توقع آنست که چون مبادی حق و مبادی باطلی طبع خود که  
 مخالفت حکم خود را لازم دارد از راه متابعت تقصیرهای خود را گوید

در باب اخلاص در نگاه در باب و در تحواری او بر استی گواهی میدهند  
 بصدور پیوسته توقع دشمنی خدا از محال گفتار و کردار او  
 است و چون عداوت صلح مستلزم عداوت مصروفات است  
 در این صورت لازم است که مخلوقات نیز دشمن باشد و دشمنی  
 خلق خدا بطریق اولی دشمنی بادشاه را که حافظ و حامی ایشانست لازم  
 وار و مرفوع فلان درون خراب بیرون آباد که از درگاه ما  
 برای تحقیق حقیقت نظم و ادوار ان بنوا حنی بلادرفته بود بر دو  
 شهادت ثقات تحقیق پیوسته که بعلمت ثقات دیانت و کفر اند  
 رشوت اعماض عین از کت ظلم نموده و بسبب اختلاس ستمهای گوناگون  
 اینگونه بمیداد ظاهر تبارگی بر مظلومان روا داشته توقع آنست  
 دین بید یانست در درو دنیا از طرف ماکشتن سخت نیز ادا است و در  
 آخرت من جانب ندم بعافیت مستحق عقوبت بسیار و خلود نامر فوع  
 بچه موجب فرموده اند که نسبت ملکه زاده نرسی بایست و دوام  
 مضرت بیانست به بدن انسان توقع بجهت بیرون رفتن او  
 از متن جاده رضای ما و جدائی گردین از پیروی مویابی انتهی و  
 تفسیر این توقع آنست که چون مبادی حق و مبادی باطلی طبع خود که  
 مخالفت حکم خود را لازم دارد از راه متابعت تقصیرهای خود را گوید



[illegible]

و همیشه در عقل صلاح اندیش مصلحت خود و رفرو گذشت سپرد و  
و رای دانش آرای مایه پدید است که گزیند نیست اینگونه فرزند او تو  
ادویه مضره و سموم عسلک در پیش بل از وجه میت بیش است و پستون  
بامثال او از خویش میپوید در مرتبه قطع میوند خویش مرفوع از چهاره  
تشخیص فرموده اند که فلان شخص موسوم بخدا جوئی بوده است <sup>تجدید</sup>  
مشموع <sup>نشان اگر در کشد ۱۲</sup> بود تو مع ازین رو که هر آنچه تسبیح او میسید بدان یگان  
انتهی و تبیین این اسباب آنکه اینگونه مری نادان که برنج شباهت  
اصل مزاج و جدال توانا نباشد و هر آنچه از دروغ بر است و جایز ندارد  
سموم او گرد و بدون رد و قبول و تردد و توقف آنرا در حد و بود  
معدود دارد و بی تحقیق و تفرین نیک بدان گوید و دوسر آن  
از معاشرت <sup>نموده شده ۱۲</sup> معاشرت <sup>نموده شده ۱۲</sup> معاشرت <sup>نموده شده ۱۲</sup> معاشرت <sup>نموده شده ۱۲</sup> معاشرت <sup>نموده شده ۱۲</sup>  
و شقاوت انکار آن که اگر بلکه زد و باشد که از طریق اعتقاد و سبب  
وجود و ایجاد و منتهای مصیبت و مادی خود و نموده خوشین را از  
سعادت <sup>پیدا کردن</sup> ذرین بی بهره نماید مرفوع و لغو امان و برابر از جویا  
صد و راه و الا در باره دور نمودن فلان از حضور بارگاه بل  
از نزدیک درگاه در خواه میباید توقیع بسبب آنکه از زومی حیات  
از راه رای درست <sup>نموده شده ۱۲</sup> سجا <sup>نموده شده ۱۲</sup> سجا <sup>نموده شده ۱۲</sup> سجا <sup>نموده شده ۱۲</sup> سجا <sup>نموده شده ۱۲</sup>

[illegible]

مجلس فیاضیہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند

و از حکم بالغة حضرت امیرالمومنین است علیه السلام لسان العاقل من  
در ارتقاء و قلم الحاصل من در ارتقاء یعنی زبان و انا بر النور  
بخت دل از دست نماند و انا از پس زبان او  
دل و در اقصت و دل نادان بر نادان بر انبوی زبان او و در او است که  
زبان قلم تا سخن بر دل عرض نکند و در عصمت تکلم نیابد بحکمت جبر  
نماید و دل نادان به خطای آن است یعنی همیشه و در هر حال و در هر  
گفتن را نشاید بر زبان خداوند آن آید تا صلاح وقت از میان رود  
و کار بر زبان اگر درین باب از آثار باب صدق اخبار و عصمت  
کردار و گفتار و است بدین معنی که هرگاه از زبان بسیار خارج و اعضا  
خطاب بینداید که کفایت حاکم خیر اتم را یعنی چه بیند و چگونه اید و حل  
شما بوجوب خیر است یا نه مگر بکیزبان گویند که حال قیرین نیست و حیات  
است اگر تو گزیری و موافق اینم نیست خبر آنور که لسانک کذب  
عقود آن اطلاقه تنگ یعنی زبان تو مگر است و در آن اگر از زبان کنی  
تر بکنند و همان حکیم خاقانی شیرازی همین معنی را عقود زده را معنی  
تینیت زبان شنید که در کار  
خاصه که زبان سگ گند نه است  
و حشمتش بان از آن فکند است  
تو بیع سبب انکار شهر را این معنی معروف است که عامه محققان  
تو بیع اند چو است که هرگاه تو متهم از بی باعث فیروز فیروز تو بیع





و در این کتاب که در این باب است  
 و در این باب که در این کتاب است  
 و در این باب که در این کتاب است

و در این کتاب که در این باب است  
 و در این باب که در این کتاب است  
 و در این باب که در این کتاب است

فهرست و در هر ساله موسم حج در هر یکی مواظقت با و از بلند محاسن پسندیده  
 و سیر حمیده آنحضرت را بر بشماره و حق آنحضرت دعا و ترجمه کند و بگوید که  
 كَانَ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ كُنَّا وَكُنَّا وَقَالَ كَيْتٌ وَكَيْتٌ وَكَهْ مِثْلُ  
 الْخَصَالِ هَذَا وَتِلْكَ دَعَاءُ مِنْ حَلَبَةِ تِلْكَ وَفَرَاتِ امْرِ  
 از رویا و رخ در جات محسنین و خطیبات زمین است چنانچه در اخبار  
 مخبر صادق صلی الله تعالی علیه و آله و سلم وارد است که شهادت چهل  
 مومن به نیکی در حق قبا و کاران موجب آمرزش ایشان میگردد  
 مرفوع موجب کرم جنت باشد بر سقوط و وقوع ظلم بساطت و روح  
 بلاک و بار و اعتبار عافیت کار و در حواله رجه باشد توقع انجامات  
 قضیت حال حال این را با محبت است از حق و تحصیل این محل آنکه  
 علت حکم طعی است که آن بدعا و محبت است متانت را و در دست  
 کثرت اهل و اربابین از محبت طاعت شدترین حالتی که باعث خدا لای دنیا  
 و جبری و اگر نظر بر علت دولت و حکایت هر چه و راست است صحتی بر پا و  
 قبل از آنکه قضا است و در نزد این نگویند محضت که از صبح و شمع  
 سترش سر و در و دو نام است این سباق خاص خاصه این  
 قضیت قوی است که است اگر چه در کار و در دنیا که است  
 امور و اضر اشیا اند و در صورت مشترک و لیکن در حقیقت

و در این کتاب که در این باب است  
 و در این باب که در این کتاب است  
 و در این باب که در این کتاب است

و در این کتاب که در این باب است  
 و در این باب که در این کتاب است  
 و در این باب که در این کتاب است

و در این کتاب که در این باب است  
 و در این باب که در این کتاب است  
 و در این باب که در این کتاب است

و در این کتاب که در این باب است  
 و در این باب که در این کتاب است  
 و در این باب که در این کتاب است

[illegible]















۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

ترتیب یافته اند از بداندیشی ملکیچانان اند و ملت غفلت نمی و زود مر  
از موجب این فرموده که بر ملک نگا هاری و پاسبانی از امیر و نفس  
خود از اصحاب شتره و حرم و حبست بنوال نموده شود امنی و تقیر  
بیان این معروض بدین وجه است که حقیقت پشروان و درگاه در خوا کشف  
غطا و خفا از سر فرموده شهر یار دارند که بر عامه ملک خاصه بادشاهان جانب  
دار است که نفوذ امیر مکتوب خود شوق را مانند نفوس نفسیه خود از خداوندان  
طباع خسیسه یعنی ارباب خرص طمع و اصحاب بد و شره و احتیاط تمام نگا هارند  
توقع شرمی نیست که جوهر امیر عظمت ملک که سر آن رعیت حفظ  
ابدان و نفوس اعراض و ناموس همگی اهل افان است از ازمانی  
ساز اصحاب نفس که میه با خفا و اسرار اوئی و استتاب است طباع  
آن ادالی برخلاف زمینه و نیای فانی فروخته نگردد و فرج به دلیل فرموده اند  
که و طیب که میان نماز و کمالی در مرتبه موجبات تساوی و تگاف و تعالی نایزند  
و تقیر این احوال نگه بسیل و الیان و الایات است که مقتضای کار دانی  
و معالجه نفسی عمل نموده نخست ممبراتب هر یک از کارکنان و  
مالان تبظر دست و زنگرند و میان همگی متکفلان اشغال از  
فانی و عاجز و کار گزار و بیکار به مقدار تفاوت اقدار  
درج و تفصیل نهاده قطعاً تسویه به کار بر بد و توقع ازین راه

از کائنات  
تو بخت کسری  
چونین دراز باد و زمان  
خاکست  
خاکست جان و دل قابو بخاکست  
بیا بیا بصر اولی از پیشین دراز است  
بیشینه جلد و استیلا  
بوشان است  
بیشینه دراز خوار از نای غنای بزرگان است  
از و نه باشد عین بریت  
ادانی اگر

واکاز دادند  
 منتفی است  
 یکس گنجینه  
 انوشیروان  
 مولا و کرم  
 یازدهم  
 بلاشبکه  
 منتفی است  
 منتفی است  
 کبریا کردار

[illegible]

100



ثبت است و این  
در وقت پیش  
آورده شده ۱۶  
والله

[illegible]









این توفیق آن مستعد را می پست رویت بسبب تقویت  
 زیاد و در ماده سورتدیر کمال ضعف و در کمال در پستی کارها  
 سرکار راه داده چند آنکه از سلوک ناهنجار و مواد نویر و شیرین  
 عقار و صنایع و محصولات آن بلاد و بقیاع انقطاع پذیرفت  
 مرفوع عامه و در باب تعظیم و تقدیم فلان با وجود عدم باعث  
 ترجیح و تمیز از قدیم نسب و کرم گویند توفیق دارند و توفیق چون  
 تشرف و تمیز حدیثی فلانی نازل نمیشد نسبت به انسانیت  
 بزرگ که اکنون در تالیفات و تعلیم از حد ۱۲ فراتر نرفته اند  
 هر آنکه فلان نسبت به او اختیار بشرفت و درین بی نیازانند  
 اینی و تمیز این مقصد نیست که مراد از افراد این نوع عالی خواه  
 و فرای آنی نفسانیت که در حقیقت پندار و فصل نوع انسانیست  
 چه لطافت عمل و شرافت نسبانی تحقیق گوهر مرتب است و چه  
 گوی و داشتن ملوک خرد و خردمندان بر و شایستگیان باید  
 سرفرازی را بمقتضا فضا ئل نفسانی و خصائل ملکی و انسانیت بخوا  
 فلان بن فلان بر مرکز این محیط و ایزت مثل سایر کائنات و انسانیست  
 عظامی یعنی نوشتن را به نفس عصای خود که عبارتست از نفس  
 شصت و یک کمال ملکی و انسانی غریب و گرامی ساز و درستی توده  
 استخوانهای فرسوده یعنی آگاهی گذشته مناز و این عصای تمام

توفیق آن مستعد را می پست رویت بسبب تقویت  
 زیاد و در ماده سورتدیر کمال ضعف و در کمال در پستی کارها  
 سرکار راه داده چند آنکه از سلوک ناهنجار و مواد نویر و شیرین  
 عقار و صنایع و محصولات آن بلاد و بقیاع انقطاع پذیرفت  
 مرفوع عامه و در باب تعظیم و تقدیم فلان با وجود عدم باعث  
 ترجیح و تمیز از قدیم نسب و کرم گویند توفیق دارند و توفیق چون  
 تشرف و تمیز حدیثی فلانی نازل نمیشد نسبت به انسانیت  
 بزرگ که اکنون در تالیفات و تعلیم از حد ۱۲ فراتر نرفته اند  
 هر آنکه فلان نسبت به او اختیار بشرفت و درین بی نیازانند  
 اینی و تمیز این مقصد نیست که مراد از افراد این نوع عالی خواه  
 و فرای آنی نفسانیت که در حقیقت پندار و فصل نوع انسانیست  
 چه لطافت عمل و شرافت نسبانی تحقیق گوهر مرتب است و چه  
 گوی و داشتن ملوک خرد و خردمندان بر و شایستگیان باید  
 سرفرازی را بمقتضا فضا ئل نفسانی و خصائل ملکی و انسانیت بخوا  
 فلان بن فلان بر مرکز این محیط و ایزت مثل سایر کائنات و انسانیست  
 عظامی یعنی نوشتن را به نفس عصای خود که عبارتست از نفس  
 شصت و یک کمال ملکی و انسانی غریب و گرامی ساز و درستی توده  
 استخوانهای فرسوده یعنی آگاهی گذشته مناز و این عصای تمام

این توفیق آن مستعد را می پست رویت بسبب تقویت  
 زیاد و در ماده سورتدیر کمال ضعف و در کمال در پستی کارها  
 سرکار راه داده چند آنکه از سلوک ناهنجار و مواد نویر و شیرین  
 عقار و صنایع و محصولات آن بلاد و بقیاع انقطاع پذیرفت  
 مرفوع عامه و در باب تعظیم و تقدیم فلان با وجود عدم باعث  
 ترجیح و تمیز از قدیم نسب و کرم گویند توفیق دارند و توفیق چون  
 تشرف و تمیز حدیثی فلانی نازل نمیشد نسبت به انسانیت  
 بزرگ که اکنون در تالیفات و تعلیم از حد ۱۲ فراتر نرفته اند  
 هر آنکه فلان نسبت به او اختیار بشرفت و درین بی نیازانند  
 اینی و تمیز این مقصد نیست که مراد از افراد این نوع عالی خواه  
 و فرای آنی نفسانیت که در حقیقت پندار و فصل نوع انسانیست  
 چه لطافت عمل و شرافت نسبانی تحقیق گوهر مرتب است و چه  
 گوی و داشتن ملوک خرد و خردمندان بر و شایستگیان باید  
 سرفرازی را بمقتضا فضا ئل نفسانی و خصائل ملکی و انسانیت بخوا  
 فلان بن فلان بر مرکز این محیط و ایزت مثل سایر کائنات و انسانیست  
 عظامی یعنی نوشتن را به نفس عصای خود که عبارتست از نفس  
 شصت و یک کمال ملکی و انسانی غریب و گرامی ساز و درستی توده  
 استخوانهای فرسوده یعنی آگاهی گذشته مناز و این عصای تمام



































[illegible][illegible]

۱۰۰



۱۱  
المصنف المجلد  
جلد الامام زبان  
غفر له من نور  
کتاب







توضیح در باب اول از کتاب...

شماره اینست و در بعضی مرقوم است چون کثرت مصارف و مخارج  
 در این باب الا ان در تملاع و تماثل متعلقه بدان خاصه چون ان و غیره  
 و در دست آن استیفاء اموال خراسان نموده چنانکه بقیه آن اموال  
 به طلب بعضی از محاسن که اصلا و فائیکند چه جای هر این روزهای شایسته  
 و چون بعد از آن قرار یافته که این قلیل را که بعلت کثرت قلت  
 از کم نجات کمتر است بعینه صلح بدیشان و اصل سازندگی را بر آورده  
 و خود حق در هر سال نو نویسد و دهند این مصلحت بنا بر حصول احسن  
 و کمیل نسبت بصلح و دولت شهر بار و نظر حال آن مال خود نمیکشند ترا  
 از اخذ آذوقه اقصا تو فیع رای حس و آرای اموی بداند  
 و بنیاب نجات نیکو ترین صواب است چه مقدار صلح میسر شد  
 بسیار کم باشد باعث کثرت تمید اساس شکر و سپاس علیت  
 قلت شکوه و گله می شود و مقرری عساکر هر گاه و اسامی  
 و او از نیاز باشد موجب شکایت و عدم رضایت است  
 که است و بغض میگرد و اکنون بر موجب صواب دید  
 مود بقیه خراسان را بر بهگی آن فریق تقسیم و تفریق نمایند  
 و همگان را به استیفاء جنگی از طلب خود و در دو و تفریق  
 از اوقات نزدیک و فوخرین و عده از و عود

توضیح در باب اول از کتاب...  
 در این باب الا ان در تملاع و تماثل متعلقه بدان خاصه چون ان و غیره  
 و در دست آن استیفاء اموال خراسان نموده چنانکه بقیه آن اموال  
 به طلب بعضی از محاسن که اصلا و فائیکند چه جای هر این روزهای شایسته  
 و چون بعد از آن قرار یافته که این قلیل را که بعلت کثرت قلت  
 از کم نجات کمتر است بعینه صلح بدیشان و اصل سازندگی را بر آورده  
 و خود حق در هر سال نو نویسد و دهند این مصلحت بنا بر حصول احسن  
 و کمیل نسبت بصلح و دولت شهر بار و نظر حال آن مال خود نمیکشند ترا  
 از اخذ آذوقه اقصا تو فیع رای حس و آرای اموی بداند  
 و بنیاب نجات نیکو ترین صواب است چه مقدار صلح میسر شد  
 بسیار کم باشد باعث کثرت تمید اساس شکر و سپاس علیت  
 قلت شکوه و گله می شود و مقرری عساکر هر گاه و اسامی  
 و او از نیاز باشد موجب شکایت و عدم رضایت است  
 که است و بغض میگرد و اکنون بر موجب صواب دید  
 مود بقیه خراسان را بر بهگی آن فریق تقسیم و تفریق نمایند  
 و همگان را به استیفاء جنگی از طلب خود و در دو و تفریق  
 از اوقات نزدیک و فوخرین و عده از و عود

توضیح در باب اول از کتاب...  
 در این باب الا ان در تملاع و تماثل متعلقه بدان خاصه چون ان و غیره  
 و در دست آن استیفاء اموال خراسان نموده چنانکه بقیه آن اموال  
 به طلب بعضی از محاسن که اصلا و فائیکند چه جای هر این روزهای شایسته  
 و چون بعد از آن قرار یافته که این قلیل را که بعلت کثرت قلت  
 از کم نجات کمتر است بعینه صلح بدیشان و اصل سازندگی را بر آورده  
 و خود حق در هر سال نو نویسد و دهند این مصلحت بنا بر حصول احسن  
 و کمیل نسبت بصلح و دولت شهر بار و نظر حال آن مال خود نمیکشند ترا  
 از اخذ آذوقه اقصا تو فیع رای حس و آرای اموی بداند  
 و بنیاب نجات نیکو ترین صواب است چه مقدار صلح میسر شد  
 بسیار کم باشد باعث کثرت تمید اساس شکر و سپاس علیت  
 قلت شکوه و گله می شود و مقرری عساکر هر گاه و اسامی  
 و او از نیاز باشد موجب شکایت و عدم رضایت است  
 که است و بغض میگرد و اکنون بر موجب صواب دید  
 مود بقیه خراسان را بر بهگی آن فریق تقسیم و تفریق نمایند  
 و همگان را به استیفاء جنگی از طلب خود و در دو و تفریق  
 از اوقات نزدیک و فوخرین و عده از و عود

























Handwritten Persian text, likely a continuation of the manuscript's content.































CALL No. { 191 65221 } ACC. NO. 12201  
 AUTHOR جلال الدین طباطبائی  
 TITLE توقیعات کسروی  
 191 65221 12201 ج 39 ت  
 توقیعات کسروی

Date	No.	Date	No.
For binding			
L. No. 5/95			
28.10.95	1		



## MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

### RULES :-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-book and **10 Paise** per volume per day for general books kept over-due.

